

کارلوس روئیت ثافون

بازی فرشته

مترجم: علی صنعوی

www.ketab.ir

تیمنا

سرشناسه: روئیس ئافون، کارلوس، ۱۹۶۴-م. Ruiz Zafón, Carlos, 1964-2020
عنوان و نام پدیدآور: بازی فرشته/کارلوس روئیس ئافون؛ مترجم علی صنعوی.
مشخصات نشر: تهران: نشر نیماژ، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری: ۷۶۸ ص.
شابک: ۵-۶۲۷-۳۶۷-۶۰۰-۹۷۸
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا
یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "The Angels Game" به فارسی برگردانده شده است.
موضوع: داستان‌های اسپانیایی -- قرن ۲۰ م. / Spanish fiction -- 20th century
شناسه‌ی افزوده: صنعوی، علی، ۱۳۵۹ - مترجم.
رده‌بندی کنگره: PQ ۶۶۶۰ رده‌بندی دیویی: ۸۶۳/۶۴
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۴۳۳۴۱

کارلوس روئیس ئافون بازی فرشته مترجم: علی صنعوی

نشر: نیماژ
دبیر مجموعه: شیوا مقاللو
سرپرست: سحر ناز؛ باسمین حشدری
مدیر: مهرداد سراج؛ فریگ؛ محمد جهانی مقدم
نمونه‌خوان: آیدین اصفهانی
لیتوگرافی: نقش آفرین چاپ و صحافی؛ فارابی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰ / تیراژ: ۱۱ نسخه
ISBN: 978-600-367-627-5

نشر
نیماژ

فروشگاه مرکزی: خیابان کریم‌خان زند، خیابان خردمند جنوبی، نبش کوچه‌ی دانه
کافه کتاب نیماژ / تلفن: ۸۸۸۴۲۰۶۰
فروشگاه: خیابان شریعتی، نرسیده به خیابان دولت، شماره ۱۵۷۱
تلفن: ۲۲۶۰۲۵۵۵
دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان لبافی‌نژاد، شماره ۱۸۴
تلفن: ۶۶۴۱۱۴۸۵

حق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است.

اینستاگرام: Nimajpublication

Site: www.nimaj.ir Email: Nimajpublication@gmail.com

۰۹۱۹۵۱۴۴۱۰۰

مقدمه‌ی مترجم

کارلوس ریث ثاس زاده‌ی سال ۱۹۶۴ در شهر بارسلون بود و بنا به گفته‌ی خودش از سن پنج یا شش سالگی می‌دانست که می‌خواهد نویسنده شود، اگرچه اعتراف می‌کرد که هرگز ندانسته این بل غریب چگونه و از کجا در وجودش شکل گرفته چراکه خانواده‌ی او از هیچ پیشینه‌ی ادبی برخوردار نبوده است. نه در مادر خانه‌دارش چنین استعدادی وجود داشته و نه در پدرش که یک دانشمند بسیار موفق بوده. با این حال کارلوس همواره در مصاحبه‌هایش عنوان می‌کرد که همانند ادیبان و کتاب‌ها در خانه‌ی کوچک پدری او از اهمیت بالایی برخوردار بوده است.

کارلوس دوران تحصیل خود را در مدرسه‌ی پسران سن ایگناسیو ساریا گذراند و سپس در رشته‌ی علوم ارتباطات به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. در طول نخستین سال تحصیل در دانشگاه، با یافتن شغلی نیمه‌وقت وارد جهان تبلیغات شد و با پیشرفت سریع در این حوزه به مدیر هنری یک شرکت تبلیغاتی در شهر مادرید تبدیل شد، اما در سال ۱۹۹۲، ناگهان تصمیم گرفت همه‌چیز را رها و تمامی وقت زندگی خود را وقف ادبیات کند.

او کار خود را با ادبیات حوزه‌ی نوجوانان آغاز کرد. نخستین رمان بلند او با نام فرشته‌ی مه در سال ۱۹۹۳ منتشر شد که جایزه‌ی «ادبه» در اسپانیا را از آن خود کرد. با پولی که از این جایزه به‌دست آورد تصمیم گرفت رؤیای کودکی‌اش را محقق سازد، رؤیای زندگی در

شهر لس آنجلس و اقامت در جوار هالیوود، زیستگاه برجسته‌ی جهان سینما. او چند سالی در آمریکا به‌سر برد و در کنار چاپ سه رمان دیگر به نوشتن متن برای برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی مشغول شد. این سه رمان عبارت‌اند از: کاخ نیمه‌شب (۱۹۹۴)، تماشاگر در سایه (۱۹۹۵) و ماریتا (۱۹۹۹)، که دو عنوان اول بر رمان فرشته‌ی مه او هستند. با این حال، تبدیل شدن ثافون به نویسنده‌ای جهانی و پرفروش تا سال ۲۰۰۱ به‌درازا کشید. اما با انتشار نخستین رمان بزرگ‌سال او یعنی سایه‌ی باد، که نخستین جلد از مجموعه‌ای چهارگانه با نام «گورستان کتاب‌های فراموش‌شده» است، این رؤیای دیرینه‌ی کارلوس به حقیقت پیوست. داستان لایه‌لایه و تودرتوی رمان سایه‌ی باد در فضای پس از جنگ داخلی و اشکالات زیربنایی نویسنده به فضای جنگ و آغاز دوران سیاه حکومت فاشیسم بر اسپانیا و به‌سرانجام شدن بارسلون با سرعتی عجیب آوازه‌ی این نویسنده‌ی جوان را در جهان ادبیات بر سر زبان‌ها انداخت. کتاب به چندین زبان ترجمه و در چهل و پنج کشور منتشر شد و بیش از ده میلیون نسخه از آن به فروش رسید و در طول چند سال، چندین جایزه‌ی ادبی بین‌المللی را نیز به خود اختصاص داد. دومین بخش از مجموعه‌ی «گورستان کتاب‌های فراموش‌شده» با عنوان بازی فرشته، که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد موفقیت بزرگ دیگری را برای نویسنده به ارمغان آورد. این بار رونمایی از انتشار کتاب با حضور دوربین‌های خبری، پوشش تلویزیونی و حضور مهمانی برجسته از جهان ادبیات همراه بود و مردمان بسیاری در سراسر جهان همچون حشمت کتاب‌خوان شهر بارسلون چشم‌انتظار ورود آن به کتاب‌فروشی‌ها بودند. در نخستین هفته انتشار کتاب، فقط بیش از دویست و پنجاه هزار نسخه در ایالت کاتالونیای اسپانیا به فروش رسید و بلافاصله ترجمه‌ی آن به زبان‌های دیگر آغاز شد. دو جلد دیگر این چهارگانه با نام‌های زندانی آسمان و هزارتوی ارواح به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۷ منتشر شدند که نشان در لیست پرفروش‌ترین کتاب‌ها در اروپا و آمریکا قرار دارند و در نشریاتی همچون گاردین لندن، نیویورک تایمز و واشنگتن پست، مقالات زیادی درباره‌ی آن‌ها نوشته شده است.

با وجود پیشنهادهای ارزشمند و فوق‌العاده از سوی دست‌اندرکاران سینمای هالیوود، کارلوس روئیت ثافون هرگز به ساخته شدن نسخه‌ی سینمایی بر اساس

مجموعه‌ی چهارگانه‌ی «گورستان کتاب‌های فراموش‌شده» تن ندارد. او همواره در مصاحبه‌هایش عنوان می‌کرد که نیازی به پول هنگفت تهیه‌کنندگان سینما ندارد. و اینکه از نگاه او نسخه‌ی سینمایی هرگز نمی‌تواند ظرافت‌های داستان نگاشته‌شده بر صفحات کاغذ را در خود داشته باشد و به‌تصویر درآمدن کتاب می‌تواند حتا در حکم خیانت به آن و یا حتا منجر به نابودی آن اثر شود. آن چنان‌که درباره‌ی بسیاری از آثار ادبی برجسته‌ی تاریخ ادبیات چنین چیزی رخ داده است.

ثافون را می‌توان استاد تمام‌عبار خلق شور و شعف‌های رمانتیک در دل فضا‌های گریک، مرموز و دلهره‌آور به‌شمار آورد، با شخصیت‌های داستانی فراوانی که هریک قصه‌ی - مبتوه - حقیقی و باورپذیر برای بازگو کردن دارند. در داستان‌های او اگر چه بازه‌ی زمانی - ترغ - ای خواننده کاملاً مشخص است، با گذشت فقط چند صفحه از ابتدای داستان، خواننده آن چنان از دروازه‌های زمان عبور می‌کند که دیگر نمی‌تواند مرز میان قرن‌ها و واقعیت خیالی از یکدیگر باز تشخیص دهد. ثافون استاد خلق موقعیت‌های انسانی در فضا‌هایی به‌نار و افسون‌شده است، موقعیت‌هایی که گاه به رمان‌های نوآر آمریکایی تن می‌زنند، گاه به رمان‌سم جادوگری ادبیات آمریکای جنوبی و گاه به سوررئالیسم اسپانیایی و گاه آن چنان ساده و روان روایت خود را پیش می‌برند که خواننده را به یاد داستان‌های سروانتس می‌اندازند. این‌ها اما نگاه او به تاریخ، جهان و انسان، گاه چندان امیدبخش و سپید نیست، چرا که معاندانه انسان مولود موقعیت‌های تاریخی و اجتماعی است و از آنجا که تاریخ معاصر کشورش سرشار از تیرگی و تلخی مکرر بوده است، طعم این تلخی به‌شکلی دلهره‌آور به دل فضای داستان، شخصیت‌ها و روایت‌های تودرتوی نوشته‌هایش نیز راه می‌گشاید.

شاید اگر ادعایی گزاف نباشد، بتوان گفت کارلوس روئیت ثافون، حتا به وجود فقدان ناگهانی‌اش، چهارراهی‌ست که اصلی‌ترین مسیرهای ادبیات جهان به آن ورود پیدا می‌کنند. او از یک سو وارث دیکنز است، روایتگری چیره‌دست با افکار عمیق انسانی. از سوی همچون گارسیا مارکس توانایی عجیبی در بومی‌سازی فضای داستانی خود و خلق عناصر جادو دارد. خرده‌روایت‌هایی که در دل هزارتوی داستان‌هایش می‌شکفت طعنه به

بورخس می‌زند و تعلیق‌ها و ساختار معماگونه‌ی آثارش راه به جهان امپراتور می‌گشاید. شاید بی‌جهت نبود که ثافون پیش از رسیدن به سن پنجاه‌سالگی به یکی از پایه‌های اصلی ادبیات جهان تبدیل شده بود. او همچون معماری دقیق با وسواسی خاص به تمام اجزای داستان خود توجه نشان می‌دهد و هیچ گوشه‌ای از زوایای کوچک بنای عظیم و باشکوه خود را نیز از قلم نمی‌اندازد و برای هر بخشی از آن از رنگ‌و‌لغابی خاص بهره می‌گیرد. او شعبده‌بازی زبردست است که با نمایش‌های خود هر نوع دلپذیری را به تماشاچیان منتقل می‌کند. حتی آن زمان که اشک بر چشمانشان می‌نشانند. او استاد تمام‌عیار به‌کار بردن عرافت‌های زبانی‌ست، به‌خصوص آن زمان که راه به طنزهای کنایه‌آمیز و سرشار از استعاره می‌برد. درست‌چون یادداشتی که چندین سال پیش در وصف خود به‌قلم آورده بود: «... شاید، این دامن که در سال‌ها به دنیا آمده‌ام، شباهت‌های زیادی هم میان خودم با این موجود افسانه‌ای غامض و سرزنگ که آتش از دهانش خارج می‌شود احساس می‌کنم. ما هر دو مخلوق شبیه‌ایم. نه، به‌چندانی قابل‌دوست داشتن و متفر از شوالیه‌های سرگردانی که انسان‌ها برای نجات جهان به آنان دل می‌بندند. ما هر دو از آن دست موجوداتی هستیم که بسیار سخاوتمند بود آر‌ها را ساخت...»

اما این اژدهای تنها و دیرآشنا برای خوانندگان فارسی‌زبان، درست چند روز پیش از پایان آخرین مراحل آماده‌سازی کتاب حاضر، پس از نزدیک به دو سال دست‌وپنجه نرم کردن با بیماری سرطان، در تاریخ نوزدهم ژانویه سال پنجاه‌وپنج‌سالگی، در خانه‌ی خود در شهر لس‌آنجلس، با زندگی وداع گفت. دوست‌داران ادبیات خود را در بهت و ناباوری عظیم فرو برد. بهت و ناباوری از غم فقدان نویسنده‌ای را می‌رساند که بارها و بارها در نشریات مختلف جهان به‌عنوان پرطرفدارترین نویسنده‌ی اسپانیا، پس از سیروانتیس معرفی شده بود. پدرو سانچز، نخست‌وزیر اسپانیا، پس از انتشار خبر نابهنگام مرگ ثافون، در حساب توئیتری خود نوشت: «ما یکی از ارزشمندترین و تحسین‌شده‌ترین نویسندگان اسپانیا را از دست داده‌ایم. کارلوس روئیت ثافون یکی از کلیدی‌ترین نویسندگان عصر ما بود که به ادبیات مدرن خدمتی بزرگ ارائه کرد.»